

کد کنترل

604

C



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

عصر جمعه

۱۴۰۲/۱۲/۰۴

«در زمینه مسائل علمی، باید دنبال قلّه بود.»

مقام معظم رهبری

دفترچه شماره ۳ از ۳

آزمون ورودی دوره‌های دکتری (نیمه‌متمرکز) – سال ۱۴۰۳

ترجمه، زبان و ادبیات عربی (کد ۲۱۱۰)

مدت زمان پاسخگویی: ۱۰۵ دقیقه

تعداد سؤال: ۸۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤال‌ها

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	ترجمه و تعریب متون – صرف و نحو – علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض)	۴۰	۱	۴۰
۲	تاریخ ادبیات عربی – درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)	۴۰	۴۱	۸۰

این آزمون، نمره منفی دارد.

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول زیر، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخنامه و دفترچه سؤال‌ها، نوع و کد کنترل درج شده بر روی دفترچه سؤال‌ها و پایین پاسخنامه‌ام را تأیید می‌نمایم.

امضا:

ترجمه و تعریب متون - صرف و نحو - علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض):

■ ■ عَيْنُ الْأَنْسَبِ وَ الْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ (۱-۱۰)

۱- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) همانا ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا شاید تعقل ورزید!
- ۲) قطعاً ما قرآنی را به زبان عربی فرو فرستادیم تا شاید اندیشه کنید!
- ۳) همانا ما آن قرآن را به عربی فرو فرستادیم باشد که اندیشه ورزید!
- ۴) قطعاً ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم باشد که تعقل کنید!

۲- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) قال أبو جهل: سَيُعْلَمُ غَدًا مِنَ الْمَقْتُولِ مَا إِذَا التَّقِينَا؛ وَ ارْتَحَلْتُ قَرِيْشٌ حِينَ أَصْبَحْتُ؛: أبو جهل گفت: فردا معلوم خواهد شد زمانی که با هم دیدار کردیم از ما چه کسی کشته شده است؛ و قریشیان چون به صبح اندر شدند راهی گشتند؛
- ۲) فَلَمَّا رَأَاهُم رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَصَوَّبُ مِنَ الْكُثِيبِ، قَالَ: اللَّهُمَّ هَذِهِ قَرِيْشٌ قَدْ أَقْبَلَتْ بِخِيَلَائِهَا وَ فَخْرِهَا: وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) چون آنها را دید که از تپه شنی سرازیر شده‌اند، گفت: خداوند این قریش است که با تکبر و غرور خود روی آورده‌اند؛
- ۳) تُحَادُّكَ وَ تَكْذِبُ رَسُولَكَ! اللَّهُمَّ فَتَصَرِّكْ الَّذِي وَعَدْتَنِي! اللَّهُمَّ فَأَجْنِهمُ الْغَدَاةَ: درحالی که با تو ضدیت می‌کنند و رسول تو را تکذیب می‌نمایند! خدایا نصرتی را که به من وعده دادی برسان! بار الها سپیده دم فردا آنها را هلاک کن؛
- ۴) وَ رَأَى عَتَبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ فِي الْقَوْمِ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ، فَقَالَ: إِنْ يَكُنْ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ الْقَوْمِ خَيْرٌ فَعِنْدَ صَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ، إِنْ يُطِيعُوهُ يَرْشُدُوا!! وَ عَتَبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ قَوْمِي رَأَى دَيْدَ كَ بَرِ شَتْرِي قَرْمَزِ رَنْگِ سَوَارِ هَسْتَنْدِ وَ گُفْتُ: اِگَرِ فَرْدِي اِزْ اِیْنِ قَوْمِ رَا خِیْرِ دَرِ بَرِ بَاشْدِ نَزْدِ صَاحِبِ اِیْنِ شَتْرِ فَرْمَزِ رَنْگِ اِسْتِ کِهْ اِگَرِ اِطَاعَتْ اَوْ رَا کَنْنَدِ بِهْ صَرَاطِ مَسْتَقِیْمِ هِدَايَتْ خَوَاهَنْدِ شَدْ!

۳- عین الصحیح: « يجب اعتبار عصر حکم المسلمین فی إسبانیَا أكثر عصور تلك المنطقة ازدهارًا من الناحية الثقافية. فالعلوم المختلفة التي كانت قد نفذت من الشرق الإسلامي إلى إسبانیَا كانت قد بلغت مرحلة من الازدهار یقلّ نظیرها! »:

۱) دوران حکمرانی مسلمین در اسپانیا را از لحاظ فرهنگی باید درخشانترین دوران تاریخ آن سرزمین بحساب آورد. زیرا علوم گوناگونی که از شرق اسلامی به اسپانیا راه یافته بود به مرحله‌ای کم‌نظیر از شکوفائی رسیده بود!

۲) دوره فرمانروائی مسلمانان را در اسپانیا می‌توان از لحاظ فرهنگی درخشانتر از سایر عصور در آن سرزمین دانست. علوم گوناگون که از شرق اسلامی به این سرزمین راه یافته بود به مرحله‌ای بی‌نظیر از درخشش رسیده بود!

۳) عصر حکمرانی مسلمانان را در اسپانیا می‌توان درخشانترین عصر فرهنگی آن سرزمین بشمار آورد. دانشهای مختلف که از مشرق اسلامی به اسپانیا روی آورده بود در این سرزمین به موقعیتی بی‌نظیر در شکوفائی دست یافته بود!

۴) روزگار فرمانروائی مسلمین در اسپانیا را باید از نظر فرهنگی درخشانترین دوره تاریخ آن سرزمین بحساب آورد. دانشهای گوناگون از مشرق اسلامی به سرزمین اسپانیا راه یافته بود و به مرحله‌ای کم‌نظیر از شکوفائی رسیده بود!

۴- « أَعُوْا وَصِلْ كَانْ یُنْسِي طَوْلَهَا ذَكَرَ النَّوْی، فَكَأَنَّهَا أَيَّامٌ »:

۱) أَذْكَرَ أَيَّامَ الْوَصْلِ وَ سَنَوَاتِهِ الطَّوِيلَةَ وَ أَظَنَّ أَنَّهَا قَدْ انْقَضَتْ بِسُرْعَةٍ وَ كَأَنَّهَا أَيَّامٌ قَلِيلَةٌ!

۲) مَا أَطْيَبَ أَيَّامَ وَصْلِنَا لَوْ لَمْ يَكُنْ الْفِرَاقُ بَعْدَهَا، لِأَنَّ ذَكَرَ الْفِرَاقِ أَيْضًا يَمْحُو أَيَّامَ الْوَصْلِ الْحُلُوَّةِ!

۳) إِنَّ سَنَوَاتِ الْوَصْلِ يَمْحِي ذَكَرَ الْفِرَاقِ مِنْ ذَاكِرَتِي مَدَّتْهَا الطَّوِيلَةَ، فَكَأَنَّ هَذِهِ السَّنَوَاتِ انْقَضَتْ فِي أَيَّامٍ!

۴) لَقَدْ نَسِيتَ الْفِرَاقَ وَ ذَكَرَهُ، لِأَنَّيْ أَتَذَكَّرُ دَائِمًا أَيَّامَ الْوَصْلِ، فَالْوَصْلُ يَنْسِي فِي خَاطِرِي ذِكْرِيَاتِ الْفِرَاقِ الْمَرَّةَ، كَأَنَّهَا أَيَّامٌ قَلِيلَةٌ أَمَامَ ذِكْرِيَاتِي الْجَمِيلَةِ!

۵- « وَ فَيْكَ إِذَا جَنَى الْجَانِي أَنَاةً تَظُنُّ كِرَامَةً، وَ هِيَ احْتِقَارٌ »:

۱) جنایتکار چون جنایت کند، تو را چنان حلم و بردباری خواهد بود که آن را تکریم پنداری، حال آنکه تحقیر است!

۲) چون جنایتکاری جنایت کند، آن چنان بردباری و حلمی نشان می‌دهی که آن را کرامت پندارند، درحالی‌که عین خواری است!

۳) چون جانی در مورد تو جنایتی کند، چنان بردباری و حلم خواهی داشت که پندارند قصد اکرام او را داری، درحالی‌که فقط خوار کردن است!

۴) جانی وقتی جنایتی در حق تو می‌کند، آن چنان حلم و بردباری از خود نشان می‌دهی که پنداری قصد تکریم او را داری، و حال اینکه نهایت تحقیر است!

۶- « لَا تَلْهَيْكَ دُنْيَا طَالَمَا لَعِبْتَ بِالنَّاسِ قَبْلَكَ أَيُّهَا لَعِبٌ »:

۱) نباید تو را به خود سرگرم کند دنیائی که مردمان بسیاری را قبل از تو به بازی گرفته است!

۲) مبادا تو را به خود سرگرم کند؛ دنیا از دیرباز با مردم پیش از تو چه بازیها کرده است!

۳) زنده‌ار از اینکه به دنیائی بپردازی که بسا قبل از تو مردمانی را سرگرم کرده و بازی داده است!

۴) برحذر باش از اینکه دنیا تو را به خود مشغول کند که بسا مردمی که قبل از تو با آنها بازیها کرده است!

۷- عَيْنَ الْبَيْتِ الَّذِي يَشِيرُ إِلَى سَنَنِ تَنَاوُلِ الطَّعَامِ أَوْ مَا شَابِهَ ذَلِكَ:

- (۱) و لولا اجتنابُ الدَّاءِ، لم يُلَفَّ مشربٌ يُعَاشُ بِهِ، إِلَّا لَدِيٍّ، وَ مَأْكُلٍ!
- (۲) وَ إِنَّ مُدَّتْ الْأَيْدِي إِلَى الزَّادِ، لَمْ أَكُنْ بِأَعْجَلِهِمْ، إِذْ أَجْشَعُ الْقَوْمِ أَعْجَلُ!
- (۳) وَ لَسْتُ بِمَهِيافٍ، يُعَشِّي سَوَامَهُ مُجَدَّعَةً سُقْبَائُهَا، وَ هِيَ بُهْلُ!
- (۴) وَ أَغْدُو عَلَى الْقَوْتِ الزَّهِيدِ، كَمَا غَدَا أَزَلُّ تَهَادَاهِ التَّنَائِفُ، أَطْحَلُ!

۸- « هنوز دهان باز نکرده بود که پشیمان گشت و بیهوش شد و در اغما فرو رفت! ». عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) بِمَجْرَدِ أَنْ فَتَحَ فَمَهُ نَدَمَ وَ غَشَى وَ أَغْمِيَ فِيهِ!
- (۲) لَمْ يَكُنْ أَنْ فَتَحَ فَمَهُ حَتَّى سَقَطَ فِي يَدِهِ وَ أَغْشَى وَ أَغْمِيَ فِيهِ!
- (۳) مَا كَادَ يَفْتَحُ فَاهُ حَتَّى سَقَطَ فِي يَدِهِ وَ غَشَى وَ أَغْمِيَ عَلَيْهِ!
- (۴) بِمَحْضِ أَنْ فَتَحَ فَمَهُ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ النَّدَمُ وَ الْغَشُّ وَ أَغْمِيَ عَلَيْهِ!

۹- « هدایت شدن از تاریکی بسمت روشنائی گوشی شنوا می‌خواهد که بانگ حق را بشنود و غوغای ضلالت

آن را کر نکرده باشد! »:

- (۱) الْإِحْتِرَازُ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ الْوَصُولُ إِلَى الرُّشْدِ يَرِيدُ سَمْعًا وَاعِيًّا يَفْهَمُ نَبَأَ الْحَقِيقَةِ وَ لَا يَصْمُ بِاسْتِمَاعِ صَبِيحَةِ الضَّلَالَةِ!
- (۲) الْبَعْدُ مِنَ الظُّلَامِ إِلَى الْفَجْرِ يَحْتَاجُ إِلَى أَذْنٍ وَقَرَاءِ تَفْقَهُ صَوْتَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَصْبِ بِالصَّمِّ بِغَوَاةِ الضَّلَالَةِ!
- (۳) الْهُدَايَةُ مِنَ الظُّلَامِ إِلَى الرُّشَادِ بِحَاجَةٍ إِلَى سَمْعٍ وَاعٍ يَسْتَمِعُ إِلَى صِيَاحِ الْحَقِيقَةِ وَ لَا يَصْمَهُ ضَجِيجِ الضَّلَالَةِ!
- (۴) الْإِهْتِدَاءُ مِنَ الظُّلْمَةِ إِلَى النُّورِ يَطْلُبُ أذُنًا صَاغِيَةً تَسْمَعُ نَدَاءَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَصْمَمْهَا ضَوْضَاءُ الضَّلَالَةِ!

۱۰- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) آیا این کتاب مقدمه علمی ارزشمندی نداشت: ألم تكن لهذا الكتاب مقدمة علمية قيمة!
- (۲) آرزو می‌کند که در رویارویی با سختیها عاقل باشد: أتمنى أن تكون عاقلًا في مواجهة المصاعب!
- (۳) وقتی بسمت جایگاه سخنرانی می‌رفتم حاضران فقط دست می‌زدند: حينما كنت أذهب نحو منصة الخطابة إنما الحضور كانوا يصفقون!
- (۴) بیشتر دانشجویان می‌خواهند بین همکلاسیهای خود دانشجوی نمونه باشند: أكثر الطلبة يرغبون أن يكونوا الطالب النموذجي بين زملائهم!

■ ■ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْجَوَابِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (۱۱-۱۵)

۱۱- ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقَنْطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ...﴾:

- (۱) يُؤَدُّ: مضارع من باب تفعيل (مصدره: تأدية) - مضاعف و إدغامه واجب؛ فعل جواب شرط و مجزوم بحذف حرف العلة الياء
- (۲) تأمن: فعل مضارع مجرد ثلاثي، مهموز الفاء؛ فعل شرط و مجزوم و فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً، و جواب الشرط فعل «يؤد»
- (۳) بقنطار: الباء حرف عامل جر للاستعلاء بمعنى «على»، و الجار و المجرور متعلقهما فعل «تأمن»
- (۴) مَنْ: اسم موصول عامّ و صلته الشرط و جوابه، و عائد الصلة ضمير الهاء في «تأمنه»

۱۲- «يُعْجِبُنِي رِجَالُ الْعِلْمِ وَ لَأَسَيِّمُ الْعَامِلَ مِنْهُمْ بِعِلْمِهِ!»:

- (۱) سَيِّ: اسم بمنزلة «مثل» وزناً و معنًى، تنثيته «سيان» و «العامل» خبر لمبتدأ محذوف
- (۲) سَيِّ: اسم «لا» النافية للجنس و مضاف و معرب و منصوب، و عندئذ «ما» موصول عامّ و مجرور بالإضافة
- (۳) العامل: مستثنى متصل و مجرور بالإضافة و عندئذ «ما» حرف زائدة؛ أو منصوب على أنّه تمييز و عندئذ «ما» حرف زائدة و كافّة
- (۴) الواو: حرف اعتراض أو استئناف أو عطف أو حالية، و الجملة بعدها تكون اعتراضية أو استئنافية أو معطوفة أو حالية

۱۳- «الْمَسْأَلَةُ إِنْ تُمَعِنَ النَّظْرَ فِيهَا تَحُلُّهَا وَ إِنْ كَانَتْ مَغْلَقَةً!»:

- (۱) تحلّ: مجرد ثلاثي - صحيح و مضاعف؛ جائز الإدغام و التفكيك؛ و في حالة الإدغام تفتح أو تكسر اللام
- (۲) مغلقة: اسم مفعول (مصدره: إغلاق)، نكرة؛ خبر مفرد لفعل «كان» الناقص و منصوب
- (۳) تمعن: مضارع (من باب إفعال)، متعدّد؛ فعل شرط و مجزوم، و الكسرة لرفع النقاء الساكنين
- (۴) المسألة: مصدر ميمي، معرب؛ مشغول عنه و جائز الرفع أو النصب على الابتداء أو المفعولية

۱۴- «يَا رَبِّ لَا تَسْلُبْنِي حُبَّهَا أَبَدًا وَ يَرْحَمُ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ: آمِينَ!»:

- (۱) تسلبن: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - متعدّد / فعل مبني على الفتح لاتصاله بنون التوكيد، فاعله ضمير «أنت» المستتر فيه وجوباً
- (۲) أبداً: اسم - مفرد مذكر / ظرف أو مفعول فيه لاستغراق المستقبل و منصوب، و منون دائماً و يستعمل مع النفي و مع الإثبات
- (۳) آميناً: اسم فعل مرتجل بمعنى الأمر - مبني على الفتح (و الألف للإطلاق) / اسم فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازاً
- (۴) ربّ: مفرد مذكر - معرّف بالإضافة - معرب / منادى مضاف و منصوب بفتحة مقدّرة، و المضاف إليه ضمير الياء المحذوف جوازاً

۱۵- « جَزَى اللهُ عَنِّي، و الجزاءُ بفضلِهِ رِبيعةٌ خَيْرًا، ما أَعَفَّ و أكرما:»

(۱) الجزاء: اسم جامد و مصدر، مبتدأ و مرفوع و خبره شبه الجملة «بفضل» و الجملة اسمية و اعتراضية

(۲) أَعَفَّ: فعل جامد للتعجب، صحيح و مضاعف (إدغامه جائز)، و المتعجب منه محذوف لدلالة الدليل عليه، أي ما أَعَفَّها و أكرمها

(۳) جَزَى: فعل ماضٍ، معتل و ناقص (إعلاله بالقلب)، متعَدُّ إلى مفعولين ليس أصلهما مبتدأ و خبر، و هما «ربيعه، خيرًا»

(۴) أكرما: فعل جامد على وزن الماضي لإظهار التعجب. متعَدُّ، و فاعله الضمير المستتر فيه وجوبًا على خلاف الأصل تقديره «هو» و مرجعه «ما»

■ ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (١٦-٢٨)

۱۶- عَيْنُ «ذَا» لَيْسَ اسْمُ مَوْصُولٍ:

(۱) مَنْ ذَا عِنْدَكَ. (۲) مَنْ ذَا الرَّجُلِ. (۳) مَنْ ذَا زَارِكَ. (۴) مَنْ ذَا فِي الدَّارِ.

۱۷- عَيْنُ الْخَطَا فِي النِّسْبَةِ:

(۱) بَدِيهَةٌ: بَدَهِي (۲) مَنَاجِرٌ: مَنَجْرِي (۳) سَمَرَاءٌ: سَمْرَائِي (۴) رِيٌّ: رَازِي

۱۸- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) إِذَا تَقَى نَفْسَكَ الْجَهْلَ تَفُوزَ! (۲) إِنْ تَقَى نَفْسَكَ الْجَهْلَ تَفْزِي!

(۳) إِذَا تَقَوْنَ أَنْفُسَكُمْ الْجَهْلَ تَفُوزُونَ! (۴) إِنْ تَقَيْنَ أَنْفُسَكُمْ الْجَهْلَ تَفْزَنَ!

۱۹- عَيْنُ الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ (كُلُّهَا):

(۱) بَلْخٌ، تَدْمَرُ، عُمَرُ، يَعْقُوبُ، بَيْتٌ لَحْمٍ (۲) نُوحٌ، عَمْرُو، مُعَاوِيَةُ، مَرْيَمُ، زَيْدَانُ

(۳) بَعْلَبُكُ، أُخْرُ، أَسَاتِذَةُ، هُودٌ، شَعِيبٌ (۴) سَكْرَانٌ، أَحْمَرُ، خَنْسَاءٌ، عَادُ، إِحْسَانُ

۲۰- ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَفْعُولِ:

(۱) تُلْهِينَ التَّكَاثُرَ حَتَّى تُزَارُوا! (۲) تُلْهَوْنَ فِي التَّكَاثُرِ حَتَّى تُزَارُوا!

(۳) أُلْهِيَكُمُ حَتَّى زِيرْتُمُ الْمَقَابِرَ! (۴) أُلْهِيْتُمْ حَتَّى زِيرْتُمُ الْمَقَابِرَ!

۲۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ (الشَّرْطُ وَ الْقَسَمُ):

(۱) إِنْ تَفَارَقْنِي، وَحَيَاتُكَ لَتَتَعَكَّرَنَّ مَوَارِدُ عَيْشِي!

(۲) أَخْوَكُ وَ اللَّهُ إِنْ يَنْصَبْ عَلَى الْعِلْمِ يَحْرُرُ شَهْرَةً بَعِيدَةً!

(۳) إِنْ شُعْفَانِي فِي مَرْضِي وَ نَفْسِي تَلْقِيَا مَنِّي مَا يَرْوِقُكَمَا!

(۴) وَ أَبْيِكَ إِنْ قَمْتُ بِهِذِهِ الْمَسَاعِي الْمَحْمُودَةِ، تَلْهَجُ الْأُلسُنَةُ بِذِكْرِكَ!

۲۲- عین الواو لا یصح أن تكون عاطفة:

- (۱) لقد أسكن الله آدم نفسه و زوجته في الجنة و أمرهما ألا يتبعا الشيطان!
- (۲) لو تكون نظرتك إلى الدنيا متشائمة، إذن ما لي و تحريضك عليها!
- (۳) كانت مريم و صديقتها غارقتين في مطالعة دروسها!
- (۴) فليتذكر الإنسان و لا ينسأ أبدًا أنه هو و عمله!

۲۳- عین الخطأ في أخذ فاء الجزاء:

- (۱) ليت من يأتيك فله منك إكرام!
- (۲) إن الذي يسألني فله كتاب!
- (۳) كل من ينظم الشعر فله جائزة مئة!
- (۴) صديق يساعدك في الشدة فهو جدير بالثناء!

۲۴- عین الخطأ:

- (۱) طالعت ثماني عشرة مقالة و لم تعجبني منها إلا المقالة الثانية عشرة!
- (۲) أطلعت السبع مقالات و خمسة الشروح التي دفعتها لك!
- (۳) هل أعجبك السبعة الكتب التي اخترتها لك للمطالعة!
- (۴) عندما دخلت الخمس عشرة طالبة الصف رحبت بهن!

۲۵- عین الحال غير المؤولة إلى المشتق:

- (۱) اقترب للناس العام الجديد و هم يدخلون الأسواق فردًا فردًا.
- (۲) بحثت الشارع عن محفظتي التي فقدتها شبرًا شبرًا و لم أجدها!
- (۳) يا طفلي؛ وجهك الجميل يبدو قمرًا كلما تبسمين، فأمل بك شوقًا!
- (۴) إن أصحاب ثمود كانوا ينحتون الجبال بيوتًا فهم كانوا ذوي قوة و جلال.

۲۶- عین التوكيد المعنوي:

- (۱) كنّا ذاهبين معهم أنفسهم!
- (۲) دعوا أنفسهم إلى الضيافة!
- (۳) كانوا أنفسهم يظلمون!
- (۴) أعادوا الأمر إلى أنفسهم!

۲۷- عین الخطأ:

- (۱) علّمته درسًا لن ينساه!
- (۲) علّمتني درسًا لن أنساه!
- (۳) رأيتني قادرًا على إنجاز هذا العمل!
- (۴) رأيت نفسي قادرة على القيام بهذا العمل!

۲۸- عین الخطأ (في قواعد النداء):

- (۱) يا عليّ الأستاذ؛ أدع لنا في دعائك!
- (۲) يا معلّم معلّم؛ هذه هي نتيجة جهدك!
- (۳) يا محمد أخانا؛ لن ننساك أبدًا!
- (۴) يا أيتها المعلمة؛ طوبى لك!

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۲۹-۴۰)

- ۲۹- « كذا فليسِر من طلب الأعادي و مثلُ سُرّاك فليكن الطّلاب ». عین الخطأ: ربّما الغرض من الخبر...
 (۱) إرشاد (۲) تمَنّي (۳) التماس (۴) طلب حقيقي
- ۳۰- عین ما هو أكثر مدحاً:
 (۱) المؤمن مُعطٍ الفقراء.
 (۲) المؤمن يعطي الفقراء إعطاء.
 (۳) المؤمن مُعطي الفقراء.
 (۴) المؤمن يعطي الفقراء يعطي الفقراء.
- ۳۱- عین ما لم یأت على خلاف الأصل:
 (۱) أين الأكاسرة الجبابرة الألى
 (۲) على قدر أهل العزم تأتي العزائم
 (۳) كلّ ابن اثني و إن طالّت سلامته
 (۴) و لما صار ودّ الناس خباً
- ۳۲- « لكل امرئ من دهره ما تعودا و عادة سيف الدولة الطعن في العدى ». عین الخطأ:
 (۱) جاء « من دهره » بدل « في دهره » للإشارة إلى أنّ المتنبي يعتقد أنّ الزمان و التاريخ يشكّلان عادات الإنسان.
 (۲) إنّ عادة الطعن في العدو ليست من تلك العادات التي تُنسى، بل الممدوح لا يزال متّصفاً بهذه الميزة.
 (۳) مخاطب المصراع الأول خالي الذهن، بخلاف المصراع الثاني.
 (۴) إنّ التقديم في المصراع الأول للاختصاص.
- ۳۳- « إذا بلغ الفطام لنا صبيّ تحرّ له الجبابر ساجدين ». عین الخطأ:
 (۱) تقديم المفعول للمبالغة في الفخر.
 (۲) تأخير « لنا » في المصراع الأول للإشارة إلى حالة « الصبيّة ».
 (۳) تقديم « له » في المصراع الثاني يشير إلى أنّه هو معمول الفعل لا « الجبابر ».
 (۴) الحال المفردة تبين أنّ الجبابرة لم يكونوا ساجدين بل أصبحوا هكذا بعد الفطام.
- ۳۴- عین الخطأ عن حالة المخاطب في البيت التالي:
 « إذا نطق السفیه فلا تجبه فخير من إجابته السكوت »: إنّ المخاطب
- (۱) يبحث عن أفضل الأعمال ليقوم به!
 (۲) عالم بما عليه أن يقوم به!
 (۳) يتصوّر أنّ من واجبه تجاه السفیه الإجابة!
 (۴) لا يدري أهمیة المسند إليه (السكوت) فیرید الشاعر تنبيهه!

۳۵- عین الصحيح:

- (۱) قَلْبَ لَهُمْ ظَهَرَ الْمَجْنُ = ما قد قام به ديدنته و عادته فليس بجديد.
 - (۲) الضَّغْنُ يَذُوبُ الْحَسَنَاتُ = المتكلم يريد الإعلام و المخاطب خالي الذهن.
 - (۳) وَجْهَهُ كَأَزْهَارِ الرِّيَاضِ = المتكلم يريد اختبار المخاطب.
 - (۴) لِكُلِّ نَفْسٍ مَا قَدَّمَتْ = تقديم « لكل » على الفعل للاختصاص.
- ۳۶- « رفيع العماد طويل النجا د ساد عشيرته أمردا ». عین الصحيح:
- (۱) « ساد » كناية عن صفة و هي قريبة الوصول من جهة سرعة الانتقال إلى المكني عنه.
 - (۲) « رفيع العماد » كناية بعيدة عن كون صاحب الخيمة ذا مكانة رفيعة.
 - (۳) « ساد عشيرته أمردا » مجاز مرسل بعلاقة السببية.
 - (۴) في « طويل النجاد » نجد الاستعارة المصروفة.
- ۳۷- عین ما ليس فيه مجاز عقلي:

- (۱) قد تُنْكَرُ الْعَيْنُ ضَوْءَ الشَّمْسِ مِنْ رَمَدٍ وَ يُنْكَرُ الْفَمُ طَعْمَ الْمَاءِ مِنْ سَقَمٍ.
 - (۲) مَلَكْنَا فَكَانَ الْعَفْوُ مَنَّا سَجِيَّةً فَلَمَّا مَلَكْتُمْ سَالِ بِالْذَّمِّ أَبْطَحَ.
 - (۳) وَ إِنَّا لَمَنْ مَعْشَرَ أَفْنَى أَوَائِلِهِمْ قِيلَ الْكِمَاةُ إِلَّا أَيْنَ الْمَحَامُونَا.
 - (۴) قَوْمٌ تَرَى أَرْمَاحَهُمْ يَوْمَ الْوَعَى مَشْغُوفَةٌ بِمَوَاطِنِ الْكُتْمَانِ.
- ۳۸- « وَ لَزِبَ مَلْحَمَةٌ بِلَابِلِ نَصْرِهَا تَشْدُو وَ أَغْرِيَةُ الْمَنَايَا تَتَّقُ ». عین الخطأ: في البيت استعارة ...

- (۱) أصليّة.
- (۲) تصرّحيّة.
- (۳) مكنيّة.
- (۴) ترشيحيّة.

۳۹- عین ما فيه طباق:

- (۱) لئن ساعني أن نلتني بمساءة لقد سرّني أتّي خطرت ببالك.
 - (۲) فإذا حاربوا أدلّوا عزيزاً وإذا سالموا أعزّوا ذليلاً.
 - (۳) اللّئيم يعفو عند العجز و لا يعفو عند المقدرة.
 - (۴) ﴿ وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكُ وَ أَبْكى وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتُ وَ أَحْيَا ﴾
- ۴۰- عین بحر البيت التالي: « وَ جَبْرِئُ أَمِينُ اللَّهِ فِينَا وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَيْسَ لَهُ كِفَاءٌ »

- (۱) الهزج
- (۲) المتقارب
- (۳) الطويل
- (۴) الوافر

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤١-٥٧)

٤١- كيف نُظر إلى موضوع «استهلال القصائد الجاهلية بالنسب» في الدراسات النقدية». عین الخطأ:

- ١) وظيفة الشاعر في المجتمع القديم أقرب إلى الكهنة و العزافين الذين يتطلعون إلى المأ الأعلى، فالنسب إشارة إلى قلقهم الوجودي.
- ٢) حين نرى أنَّ العرب يرمزون للمرأة بالنخلة ثمَّ يعبدونها فهذا شاهد على أنَّ الكلام عن المرأة له إشارات لاهوتية.
- ٣) ذلك إخبار بوجود اللاأخلاقيات في المجتمع الجاهلي فإنه تصريح بأنَّ المجتمع كان خائضاً في الملاهي.
- ٤) النسب وثيق الارتباط بعقائد الجاهليين في تقديس الأنثى و تأليه الخصوبة.

٤٢- عین الخطأ عن الشعر في العصر الجاهلي:

- ١) أكثر شعر هذا العصر كان على أوزان طويلة التفاعل و لم يغفل عن الأوزان الخفيفة.
- ٢) أسلوب القصيدة في بنائها و مضمونها لم يكن متفككاً، فكان الشاعر يتخذ طريقة ملائمة في بيان ما في ضميره.
- ٣) لغة الشعر كانت لغة مثالية موحدة غلبت عليها لهجة قريش، فامرؤ القيس كان يمتناً لكن شعره على لهجة قريش.
- ٤) كان في ذاك العصر جماعة باسم الراوية فكان يلزم الشاعر و يقوم بنشر شعره، فامرؤ القيس كان راوية لأبي دؤاد.

٤٣- عین الخطأ عما لا يصح أن ينسب إلى المتنبي:

- ١) كان يجتنب أن يستخدم الألفاظ الغريبة، بعكس ما كان يعمل في بنيات الجملة.
- ٢) يميل إلى مدرسة الكوفة و قد حاول أن يستخدم أكثر الشواذ النحوية في قصائده.
- ٣) أثر الصوفية و الكلام الرمزي مشهود في قصائده فلذلك يعتبر البعض أنه كان متأثراً بالتيار الشيعي.
- ٤) من القدرات اللغوية عنده استطاعته في صياغة أبيات قد أصبحت أمثالاً، بحيث أصبح رائداً في هذا المجال.

٤٤- عین الصحيح عن الروح السائدة في العصر العباسي في مجال الأدب:

- ١) إنَّ الأدب في العصر العباسي لم يتأثر بالبيئات، فالأدب في حلب و الشام و العراق كان يتجه نحو أساليب و خطط واحدة.
- ٢) بسبب الجهود التي بذلت في عصر الأمويين لمواجهة اللحن، لم نر توسيع هذا الأمر، فلماذا حاول اللغويون ترسيخ دعائم اللغة فقط.
- ٣) إنَّ رغبة العباسيين في الرسم و النحت و التصوير هي التي اضطرت الشعراء أن يجعلوا من الكلمات ألواناً و طلاعات و فرشاً يرسمون بها و يزينون.
- ٤) كان حظَّ العقل أقلَّ من حظَّ العاطفة و نصيب الصنعة أقلَّ من نصيب الطبع بالقياس إلى حالة العصرين السابقين لهذا العصر.

۴۵ - عین الصحیح عن تألیفات المؤلفین المذكورین:

«أبو هلال العسكري - ابن طباطبا - حازم القرطاجني - أبوحيان التوحیدی»:

(۱) نقد الشعر، البديع، المثل السائر، فن الشعر

(۲) الكامل، طبقات الشعراء، أمالي، الصناعتين

(۳) مفتاح العلوم، طبقات فحول الشعراء، بغية الرواة، نقد النثر

(۴) الصناعتين، عيار الشعر، منهاج البلغاء و سراج الأدباء، الإمتاع و المؤانسة

۴۶ - عین الصحیح عن المواضيع المذكورة في الكتب التالية:

(۱) «الموازنة بين الطائيين» للأمدي، حول مذهبين في القرن الثالث؛ المعنى و اللفظ لأبي تمام و البحتري.

(۲) «المغني» للقاضي عبدالجبار الذي قام بشرح قواعد اللغة العربية على أساس آراء البصريين.

(۳) «التوابع و الزوابع» لابن شهيد الأندلسي و هو مجموعة من قصائده أنشدها في وصف طبيعة الأندلس.

(۴) «الشافية و الكافية» لابن الحاجب و هو كتاب في موضوع الأمراض و ما يداويها مثل الشفاء

و القانون لابن سينا.

۴۷ - من فتح الباب للتلاعبات اللفظية في الشعر العربي كالتزام القوافي الداخلية للأبيات و التزام الحروف المهمة و

المنقوطة؟

(۱) أبوالعلاء المعري (۲) أبوالقاسم الحريري

(۳) أبوحيان التوحیدی (۴) القاضي الفاضل

۴۸ - عین الصحیح عن الثلجيات:

(۱) وصف البرودة في الشعر ابتكره ابن ساعاتي

(۲) وصف الثلج في الشعر ابتكره كشاجم و الصنوبري

(۳) وصف الشتاء في الشعر ابتكره ابن منير الطرابلسي

(۴) وصف لمعان الأسنان و بياضها في الشعر ابتكره أسامة بن منقذ

۴۹ - عین الخطأ فيما أشتهر كل من الناقدين و الأدباء التاليين:

(۱) أركون: الرؤية التاريخية (۲) أبوزيد: النقد النفسي

(۳) الغدّامي: النقد الثقافي (۴) أبوديب: النقد البنيوي

۵۰ - عین الصحیح عن المواضيع المذكورة في الكتب التالية:

(۱) الرؤى المقتعة لـ «أبوديب»، درس فيه الأشعار الجاهلية على أساس المنهج البنيوي.

(۲) على بساط الريح لـ «فوزي المعلوف» مسرحية يتكلم فيها الشاعر عن حوادث حياته بتفاؤل.

(۳) المرايا المقعّرة لـ «حمودة» يتكلم فيه عن الأجناس الأدبية و أسباب رجحان الواحد على الآخر.

(۴) الخطيئة و التكفير من البنيوية إلى التشرحية لـ «عبدالله الغدّامي» يتكلم عن آليات التقويضيين في

شرح عويصات العبارات.

۵۱- عین الصحیح عن تألیفات المؤلفین المذكورین:

«بنیة العقل العربي - الفن و مذاهبه في الشعر العربي - قضايا النقد الأدبي - ابن الرومي، حياته من شعره»

- (۱) أركون . طراييشي . سعد مصلوح . محمد مندور
- (۲) حسين مروة . جابر عصفور . صلاح فضل . طه حسين
- (۳) عابد الجابري . شوقي ضيف . زكي العشماوي . العقاد
- (۴) تيزابي . علي حرب . عبدالوهاب المسيري . عبدالسلام المسدي

۵۲- عین الخطأ عن المنهج النفسي:

- (۱) إن كانت الأخبار التاريخية عن حياة أديب قليلةً فيمكن تعويض ذلك بمراجعة آثاره المكتوبة.
- (۲) إنه منهج يزن جميع الأقوال و الحركات و بنیات الجملة و عناصرها ببواعثها في نفس الإنسان.
- (۳) الاتجاه النفسي لم يكن متأثرًا بمدرسة التحليل النفسي التي أسسها فرويد حيث على أساسها أبدى نظريته.
- (۴) في رؤية العقاد إذا لم يكن بدّ من تفضيل إحدى المدارس النقدية على أخرى فمدرسة النقد السيكولوجي أحقها.

۵۳- عین الخطأ عن الأسلوبية:

- (۱) الأسلوبية تطرح نفسها بديلة عن النقد الأدبي فتحاول أن تتخلص من سيطرة علم اللغة عليها فكأنها وصلت إليه.
- (۲) من المآخذ على الأسلوبية هي أنّ أغلب هذه الدراسات تنبئ الأسلوبية الإحصائية التي هي بعيدة عن شعريّة النص.
- (۳) البحث الأسلوبي هو علم الانحرافات بشرط القيام بوظيفة لغوية و إلاّ تحسب لعبة و لغزاً.
- (۴) الأسلوبية الوظيفية نوع من أنواع الأسلوبية التي تهتم بدراسة العدول في النص.

۵۴- «إنّ كلّ نص هو عبارة عن لوحة فسيفسائية من الاقتباسات». عین الصحیح عما يدلّ عليه الكلام المذكور:

- (۱) هذا مفهوم الانسجام بمعنى تداخل كلمات النص بعضها ببعض و تشابه البنيات مثل الفسيفساء.
- (۲) هذا مفهوم التناص، بمعنى أنّ كلّ نصّ هو امتداد لنصّ آخر أو تحويل عنه.
- (۳) هذا مفهوم السرقات الأدبية و ذلك مضمون مأخوذ من بقية الكتب التي ألّفت قبلها.
- (۴) هذا مفهوم التماسك النصّي و هو عبارة مقتبسة قد استعيرت من كتب أخرى.

۵۵- عین الصحیح عن الوحدة العضوية:

- (۱) هي بالضرورة وحدة صور الخيال.
- (۲) إنها تختصّ بالبنية النحوية و المعجمية.
- (۳) هي وحدة الأجزاء في عمود الشعر.
- (۴) إنها ليست إلاّ وحدة الصورة و وحدة الإحساس.

۵۶- عین الصحیح للفرغ: إنّ من الشعراء لذين تأثروا بالأدب الفارسية.

- (۱) اسماعيل بن يسار - ابن المقفع - أباالغاهية
- (۲) محمود الوراق - بشّار - أبانواس
- (۳) ابان اللاحقي - بشّار بن برد - أبانواس
- (۴) أبانواس - البحري - أبانمّام

۵۷- عین الخطأ عن غدة الباحث في الأدب المقارن!

- (۱) يجب أن يتمكّن من قراءة ترجمات النصوص التي ينوي دراستها.
- (۲) لابدّ أن يكون على علم بالحقائق التاريخية للعصر الذي يدرسه.
- (۳) يجب عليه أن يستطيع قراءة النصوص المختلفة بلغاتها الأصلية.
- (۴) يجب عليه أن يعرف معرفة دقيقة تاريخ الآداب المختلفة التي هو بسبيل البحث فيها.

■ ■ اقرأ النصوص التالية (الف - ب - ج - د - هـ - و - ز) ثم أجب عن الأسئلة (۵۸-۸۰) بما يناسب النص

الف (۵۸-۶۱):

قال الله تعالى في سورة إبراهيم (۲۱ و ۲۲):

﴿و برزوا لله جميعاً فقال الضعفاء للذين استكبروا إنا كنا لكم تبعا فهل أنتم مُّقْنون عنا من عذاب الله من شيء﴾، قالوا لو هدانا الله لهديناكم سواءً علينا أجزعنا أم صبرنا ما لنا من محيص، و قال الشيطان لما قُضي الأمر إن الله وعدكم وعد الحق و وعدتكم فأخلفتكم و ما كان لي عليكم من سلطان إلا أن دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لوموا أنفسكم ما أنا بمصرخكم و ما أنتم بمصرخي، إني كفرت بما أشركتمون من قبل﴾

۵۸- على حسب النص ...

- (۱) لم يكن مستحيلاً أن تجتمع الهداية و الكبر.
- (۲) من كان يتبع الآخرين فإنه لا يعتبر ضعيفاً.
- (۳) الشيطان لا يستسلم و لا يذعن بنكسه إلا في آخر المطاف حين برزت الأمور كلها.
- (۴) كينونة الشيطان من أول خلقته لم تكن إغاثة الآخرين، بخلاف الإنسان (الموصوف في الآية).

۵۹- عین الخطأ:

- (۱) إن الله يعد الناس كما أن الشيطان يعمل كذا، فليس هناك فرق.
- (۲) لم يطلب الضعفاء الإغفاء من العذاب كله، بل من بعض منه.
- (۳) هؤلاء الموصوفون في هذه الآيات مبدئياً لم يكونوا منكري خالقهم و مُعاندي ربهم بناتاً.
- (۴) إن الشيطان يدعي أن الحق معه لأنه لم يعمل إلا المناداة، فأجابوه من دون تأمل و تريث.

۶۰- عین آية تناسب النص:

- (۱) ﴿يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لولا أنتم لكانا مؤمنين﴾
- (۲) ﴿و ما كان لنا أن نأتيكم بسلطان إلا بإذن الله﴾
- (۳) ﴿ربنا هؤلاء أضلونا فآتهم عذاباً ضيقاً من النار﴾
- (۴) ﴿و كل إنسان ألزمناه طائره في عنقه﴾

ب (۶۱-۶۳):

قال الإمام علي (ع) في نهج البلاغة:

أما بعد فإن الدنيا قد أدبرت و آذنت بوداع و إن الآخرة قد أقبلت و أشرفت باطلاع، ألا و إن اليوم المضمار و غدا السباق و السبقة الجنة و الغاية النار ... ألا و إني لم أر كالجنة نام طالبها و لا كالنار نام هاربيها. ألا و إنه من لم ينفعه الحق يضره الباطل و من لم يستقم به الهدى يجز به الضلال إلى الردى. ألا و إنكم قد أمرتم بالطعن و دللتم على الزاد فتزودوا في الدنيا من الدنيا ما تخرزون به أنفسكم غدا!

۶۱- عین الصحيح:

- (۱) إن اليوم المضمار: إن هذه الدنيا ضامرة و هزيلة لاتليق بالاتكاء.
- (۲) من لم يستقم به الهدى: الذي لم يكن له الصبر و الاستقامة بواسطة الهدى.
- (۳) السبقة الجنة و الغاية النار: المسابقة حول الجنة و المال و النتيجة في النار.
- (۴) إن الآخرة قد أقبلت و أشرفت باطلاع: الآخرة قد تقدمت و آرت حضورها بالإعلام.

۶۲- عین الصحيح:

- (۱) إرهابات المسابقة في الدنيا و نفسها في الآخرة.
- (۲) إن الدنيا مخزن أزواد الناجين و المحرزين في الآخرة.
- (۳) يأمر الإمام بالهجرة في الدنيا و الاستعداد لها في هنا.
- (۴) الراغبون في الجنة هاربون و الخائفون من النار نائمون.

۶۳- عین الخطأ: من رأى الإمام ...

- (۱) أنه لا يمكن أن يدعي إنسان بأنه لم يكن يدري أن الدنيا لا بقاء لها و أن الآخرة لا خبر عنها!
- (۲) أن الطريق إلى الحقيقة غير مستور و مصاديق الزاد غير خفي فكأن المعاذير لا تقبل!
- (۳) وجود ثنائية النفع و الضرر فمن لم يشعر بالنفع في طريق الحق يقع في حزن ضده!
- (۴) اجتتاب الدنيا و الزهد فيها و الإغماض عنها و اعتبارها بأنها مخزن الشرور فقط!

ج (۶۴-۶۶):

أنشد الشاعر الجاهلي «المتلمس»:

- ۱- أعاذل إن المرء رهن منية صريع لعافي الطير أو سوف يرمس
- ۲- فلا تقبلن ضيماً مخافة ميتة و موتن بها حرّاً و جلدك أملس
- ۳- فما الناس إلا ما رأوا و تحدّثوا و ما العجز إلا أن يضاموا فيجلسوا
- ۴- فمن طلب الأوتار ما حرّ أنفه «قصير» و خاض الموت بالسيف «بيهس»*

* «بيهس» الملقب بالنعامة كان معروفاً بالحق.

۶۴- عین الخطأ:

- (۱) لا حيلة للموت في هذه الحياة إلا بالتأثر فإنه ينفذ الإنسان منه!
- (۲) ليس في زمن الشاعر للمدركات غير الحسية دور في الحياة!
- (۳) من محامد الجاهلي ذم العجز و ثناء الإباء!
- (۴) لا ذم للاحتيال إذا كان للوتر!

۶۵- عین الخطأ فيما يرتبط بالرؤية الكونية للشاعر:

- (۱) مرهونية المنية
- (۲) سوء الضيم
- (۳) أخذ الثأر
- (۴) عدم خلود الحياة

۶۶- عین الصحيح عن مفهوم التعابير التالية:

- (۱) المرء رهن منية = ملكية الموت للإنسان
- (۲) صريع لعافي الطير = مقتول و متروك للطيور الجائعة
- (۳) أن يضاموا فيجلسوا = القيام بالظلم و عدم الاكتراث به
- (۴) جلدك أملس = نعومة قشر البدن و عدم التصاقه بالتراب

د (۶۷-۶۹):

كتب الجاحظ في البيان و التبیین:

و أحسن الكلام ما كان قليله يغنيك عن كثيره و معناه في ظاهر لفظه. و كان الله عز و جل قد ألبسه من الجلالة و غشاه من نور الحكمة على حسب نية صاحبه و تقوى قائله؛ فإذا كان المعنى شريفاً و اللفظ بليغاً و كان صحيح الطبع بعيداً من الاستكراه منزهاً عن الاختلال مصوناً عن التكلف صنع في القلب صنيع الغيث في التربة الكريمة، و متى فصلت الكلمة على هذه الشريطة و نفذت من قائلها على هذه الصفة أصبحها الله من التوفيق و منحها من التأييد ما لا يمتنع من تعظيمها به صدور الجبابة و لا يذهل عن فهمها عقول الجهلة

۶۷- عین الصحيح: في مجال الاتصال اللغوي المؤثر مع الآخرين الحجر الأساس هو

- (۱) المضامين الحسنة.
- (۲) التربة الكريمة.
- (۳) الكلام المشروط.
- (۴) التوفيق الرباني.

۶۸- ما هو المرجح بين الأقوال المفيدة؟ - من جملة المرجحات هو ...

- (۱) الطبع الصحيح عند المتلقي.
- (۲) البعد من الاستكراه عند المتكلم.
- (۳) إيجازها و ظهورها و توفيقها الرباني.
- (۴) الأرضية المناسبة أثناء صدور الكلام.

۶۹- عین الخطأ:

- (۱) إذا كان الكلام متّصفاً بصفاته اللازمة فلا يتولّى عنه الجاهل.
- (۲) تلتين قلوب الكفرة بسماع الكلام المؤهل و هم يدعون إنكارهم.
- (۳) إن كان الكلام يشتمل على بطون فهمها أسهل، فأحسن ممّا هو غير ذلك.
- (۴) في عملية انتقال الكلام إنّما نحتاج إلى المؤهلات اللازمة عند المرسل و المرسل إليه.

هـ (۷۰-۷۲):

أنشد المتنبي مخاطباً سيف الدولة:

- ۱- فيا عجباً من دائل أنت سيفه
 - ۲- و من يجعل الضّرغام للصيد بازه
 - ۳- رأيّتك محض الحلم في محض قدرة
 - ۴- تركت السرى خلفي لمن قلّ ماله
 - ۵- إذا سأل الإنسان أيامه الغنى
- أما يتقي من شفرّتي ما تقلدا
تصيده الضّرغام فيما تصيداً
و لو شئت كان الحلم منك المهندا
و أنعلت أفراسي بنعماك عسجدا
و كنت على بعد جعلتك موعداً

۷۰- عین الخطأ:

- (۱) الدائل (الخليفة) هو الضّرغام و سيف الدولة بازه فإنّ البار يقوم بالصيد للضّرغام!
- (۲) إنّ الشاعر بكلامه يشجّع الجمهور و الآخرين على الالتحاق بالحكومة و النّود عنها!
- (۳) يمدح الشاعر سيف الدولة من زاوية و يخوّف الآخرين منه من زاوية أخرى!
- (۴) إنّ بعض الناس كانوا يعملون ليلاً في زمن الشاعر لإدارة حياتهم المعيشية!

۷۱- عین الخطأ: كأن

- (۱) هذه الأبيات في طيّاتها رسالة في الواقع للخليفة العباسي!
 - (۲) صاحب هذه الأبيات لم يكن ودّه خالصاً لسيف الدولة!
 - (۳) القائل في هذه القصيدة يتمتّع بحياة ثرية فإنه متّعم!
 - (۴) الشاعر يشتكي من حياته فيطلب الصلة و المساعدة!
- ۷۲- عین رقم بیت مفهومه أنّ الإنسان ينبغي له أن يستخدم كلّ شيء في موضعه:

- | | |
|------------|------------|
| (۱) الثاني | (۲) الثالث |
| (۳) الرابع | (۴) الخامس |

و (۷۳-۷۶):

أنشد الشاعر الأندلسي «ابن حمديس» يتفجّع على «صقلية» بعد سقوطها بيد الأسبان:

- ۱- أعاذل دعني أطلق العبرة التي
- ۲- تعوذت أرضي أن تعود لقومها
- ۳- «صقلية» كاد الزمان بلادها
- ۴- مشوا في بلاد أهلها تحت أرضها
- ۵- و لو شققت تلك القبور لأنقضت
- ۶- ولكن رأيت الغيل إن غاب ليثه
- عدمٌ لها من أجمل الصبر حابساً
- فساعت ظنوني ثم أصبحت يائساً
- و كانت على أهل الزمان محارساً
- و ما مارسوا منهم أيّاً ممارساً
- إليهم من الأجداث أسداً عوابساً
- تبخر في أرجائه الذئب مائساً

۷۳- عمّ لم يتحدّث الشاعر؟

(۱) ماضي بلده المجدد

(۳) سبب استيائه

۷۴- عين رقم البيت الذي يناسب مفهوم ما يلي: «إن طرد الرفيع ساد الوضع!»

(۱) السادس (۲) الخامس (۳) الثالث (۴) الرابع

۷۵- عين رقم البيت الذي يشير الشاعر فيه إلى أن المحتلّين لم يواجهوا المواطنين الحقيقيين لصقلية:

(۱) الخامس (۲) الرابع (۳) الثالث (۴) السادس

۷۶- عين الصحيح:

- (۱) لا يزال الشاعر يأمل أن تتغيّر الظروف و تستعاد صقلية بفضل أسود عوابس تنهض من الأجداث.
- (۲) في البيت الثالث يتكلّم الشاعر عن بدء استعادة «صقلية» حيث كان الناس في معازل يستعدّون للهجوم عليهم.
- (۳) إنّ الشاعر يلوذ و يلتجئ إلى الأرض لاستعادتها، فلهذا ييأس.
- (۴) في رؤية الشاعر إنّ الصبر و الدموع لا يجتمعان معاً.

ز (۷۷-۸۰):

أنشد «الجواهري» مظهرًا شوقه إلى بلده:

- ۱- سهرت و طال شوقي للعراق
- ۲- و هل يدنيك أنّك غير سأل
- ۳- و ما لي لي هنا أرقّ لديع
- ۴- و لكن تربة تجفّو و تحلّو
- ۵- و ليل موحش الجنّبات داج
- ۶- أشدّ إلى النجوم به كائي
- ۷- كأنّ بروجها حُبّك دلاص
- ۸- كأنّ مخارق الأجواء فيه
- و هل يدنو بعيد باشتيق
- هواك و أنّ جفّك غير راق
- و لا لي لي هناك بسحر راق
- كما حلتّ المعاطن للنّياق
- شتم الوجّه مسودّ الرّواق
- و إياهنّ ترسّف في وثاق
- مُرّدة تعزّ على اختراق
- حفيف البوم يؤنّ بالزّراق

۷۷- عین بیتاً یقترب مفهوماً من المثل التالي: «الداعي بلاعمل كالزّامي بلا وتر»

(۱) الثالث (۲) السابع

(۳) الثاني (۴) الرابع

۷۸- عین رقم بیت يقول فيه الشاعر إنَّ فاقده الشيء يدرك قيمته.

(۱) الأول (۲) الثاني

(۳) الرابع (۴) السابع

۷۹- عین الخطأ:

(۱) في المصراع الثاني من البيت السادس يقول الشاعر كما أنَّ الإنسان حين شدَّت رجلاه بالسلاسل لا يقدر أن يتحرَّك فكأنَّ الليل أيضاً قد أصبح هكذا.

(۲) إنَّ الشاعر يُبدي رؤيته الكونية في البيت الأخير لأنَّه يتكلَّم عن هيمنة الأوبام على العالم بأسره حيث لا يسمع منها العتاق من الرِّقّ.

(۳) يجيب الشاعر في البيت الرابع بهذا السؤال المقدّر بأنَّه لماذا يتحسّر على بلده المغروق في المساوئ و الضرائر.

(۴) في البيت السابع يتكلَّم الشاعر عن غشاوة اللَّيل و استيعابها بحيث لا حركة للزمان و لا إمكان لطلوع الصبح.

۸۰- عین رقم البيت الذي يتبيّن أنَّ الشاعر لا يبحث عن الراحة في الحياة بل مسألته حبّ الوطن:

(۱) الثالث (۲) الرابع

(۳) الأول (۴) الثاني

